

تحلیل آثار و ویژگی های دعوی اعسار در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

مهرداد خدابخشی شلمزاری^۱

چکیده:

امروزه سیستم های مختلف حقوقی بخش عمده ای از قوانین و مقررات خود را به روابط بین طلبکار و بدهکار اختصاص داده اند. در حقوق اسلام نیز در مورد مفلس و معسری که از پرداخت دیون خود ناتوان گردد، مقررات خاصی با عنوان افلاس و اعسار وجود دارد که این مقررات مبنای قانون گذاری ایران در قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی قرار گرفته و با اتخاذ رویکرد انظار و مهلت دادن به بدهکار جهت پرداخت بدهی خود در کاهش جمعیت زندانیان مالی مؤثر واقع شده است. در عین حال، نهاد اعسار یکی از آسیب های دادگستری و دشواری های صاحبان حق است؛ به همین جهت قانون جدید با تدوین ضمانت های لازم جهت طرح دعوی واهی اعسار، در استیفای بهتر حقوق طلبکاران نیز مؤثر بوده است. اما لازم است رویه قضایی در خصوص پذیرش یا رد این دعوا از دقت لازم برخوردار باشد تا این نهاد به عنوان ابزاری برای بدهکاران با سوءنیت جهت امتناع از پرداخت بدهی خود و اطاله دادرسی قرار نگیرد. لذا در این نوشتار به بررسی آثار و ویژگی های دعوی اعسار در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اعسار، ایسار، محکومیت مالی، مدیون، ملات

۱ - مقدمه:

امروزه یکی از موارد مهم و مورد ابتلای جامعه عدم کفایت دارایی در پرداخت دیون مالی یا اعسار می باشد. تبعات اجتماعی حبس محکومین مالی در گذشته و عدم ارائه شیوه صحیح رسیدگی به ادعای اعسار در قوانین اعسار و همچنین عدم توجه محاکم به مبانی فقهی قاعده اعسار به افزایش روزافزون زندانیان بدهکار و رویه ناصواب در پذیرش یا رد دعوی اعسار از سوی محاکم و نقض کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی^۲ منجر شده بود تا اینکه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ با ارائه شیوه ای نسبتاً جدید در رسیدگی به دعوی اعسار که مبتنی بر نظر فقها در این رابطه است، نقش چشمگیری در کاهش بازداشت افراد معسرو بی بضاعت داشته

^۱- کارآموز دوره پنجم مرکز کارآموزی اصفهان

^۲- ماده ۱۱ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوبه ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶ مقرر میدارد: هیچکس را نباید فقط به عنوان اینکه او قادر به انجام تعهد قراردادی نیست، زندانی کرد.

است. فلذا در این نوشتار سعی شده است تا با تحلیل ویژگی‌های دعوی اعسار در قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، آثار آن را در یکپارچه سازی رویه قضایی در رسیدگی به این دعاوی و مهم‌تر، کاهش شمار زندانیان مالی را مورد بررسی قرار دهیم.

۲- مفهوم معسر و دعوی اعسار

در کتب لغت، اعسار از ریشه لغوی «عسر» و به معنای دشواری و نقیص «یسر» استعمال شده است. (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۲۹۴) اما در اصطلاح حقوقی، قوانین مرتبط با اعسار بدون بیان مفهوم اعسار، معسر را کسی می‌دانند که به واسطه‌ی ناکافی بودن دارایی یا دسترسی نداشتن به اموال خود، به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود قادر نیست. (ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی) قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوبه ۱۳۹۴ نیز بدون ذکر تعریفی از مفهوم اعسار در تعریف معسر آورده است: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین قادر به تأدیه دیون خود نباشد.» این قانون همچنین عدم قابلیت دسترسی به مال را در حکم نداشتن مال دانسته است. (ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)

ملاحظه می‌شود قانون جدید با نگاه وسیع و بازتری به معسر نگاه کرده است و کسی که مالی به جز مستثنیات دین ندارد را معسر قلمداد نموده است. خواه نداشتن مال به صورت موقتی باشد یا دائمی. اما این قانون همچنان در تعریف اعسار سکوت نموده است تا جایی که در تعریف دعوی اعسار گفته اند: «دعوی اعسار عبارت است از ادعای ناتوانی از پرداخت مالی که پرداخت آن اجباراً و ضرورتاً بر عهده فرد است.» (رحمتی، ایوب، ۱۳۹۲: ص ۲۴۰)

این تعریف در ماهیت ادعای اعسار بوده و آیین دادرسی دعوی اعسار را به خوبی نشان نمی‌دهد. فلذا به نظر می‌رسد دعوی اعسار دعوی‌ای است که به موجب آن مدیون برای پرداخت دینی که بر ذمه دارد با رعایت مقررات تقاضای استمهال و تقسیط دارد.

۳- تاریخچه اعسار

محاکم ایران در رسیدگی به دعوی اعسار با قوانین مختلف زیربرخورد داشته‌اند:

۳-۱. اعسار در قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹/۴/۳ ه.ش:

موارد ۵۶ تا ۶۲ قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ در باره اعسار مقرر داشته بود: چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار باشد باید در ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ ورقه‌ی اجراییه، به محکمه صالحه عرض حال اعسار داده و تصدیق دفتر محکمه را که حاکی از تقدیم عرض حال باشد به رئیس اجرا تسلیم نماید. همچنین محکوم علیه که در مدت ده روز مذکور عرض حال اعسار نداده باشد می‌تواند پس از توقیف شدن عرض حال

اعسار بدهد. لیکن در این صورت آزادی وی منوط به صدور قطعیت حکم اعسار و یا تقاضای محکوم له خواهد بود. رسیدگی به این عرض حال فوری و خارج از نوبت بوده و چنانچه پس از ثبوت اعسار برای محکوم علیه مالی یافت شود، محکوم له می تواند اجرای حکم نسبت به آن مال را تقاضا کند. (سماواتی، حشمت الله. ۱۳۸۵: ص ۴۱)

۲-۳. قانون افلاس و اعسار ۱۳۱۰ هـ.ش:

قانون افلاس و اعسار مصوب ۱۳۱۰/۸/۲۵ شمسی، قوانین سابق مربوط به اعسار را نسخ و در تعریف اعسار در ماده یک آن قانون آورده بود: « معسر کسی است که به واسطه عدم دسترسی به اموال و دارایی خود موقتاً قادر به تأدیه مخارج عدلیه و یا محکوم به نباشد. » عرض حال اعسار به طرفیت محکوم له دعوی اصلی در محکمه بدایت که به دعوی اصلی رسیدگی می کرد اقامه می شد و به پیوست آن می بایست مدارکی که مشعر بر این باشد که اموالی باقیمت معین دارد اما به آنها دسترسی ندارد و شهادت نامه چهار نفر از اشخاصی که از وضعیت معیشت و زندگی او مطلع باشند با قید هویت کامل با تعیین مبلغ ضمیمه می نمود. رسیدگی به این دعوی فوری و خارج از نوبت بوده و چنانچه اعسار کسی ثابت می شد، معسر از تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی که برای معافیت از مخارج آن ادعای اعسار شده و حقه خوردار شدن از وکیل مجانی و دادن تأمینی که باید اتباع خارجی بدهند در صورتی که مدعی اعسار از اتباع خارجی بود برخوردار شده و معافی شد. (مواد ۱۹، ۱۱، ۳، ۸، ۱، الغایت ۲۱ قانون افلاس و اعسار مورخ ۱۳۱۰/۸/۲۵)

۳-۳. قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ هـ.ش:

این قانون، معسر را کسی می داند که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه هزینه دادرسی و مفاداً محکوم به نیست. نامبرده دعوی اعسار را در محکمه ای که بدایتاً به دعوی اصلی رسیدگی کرده یا در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد در محکمه محل اقامت مدعی اعسار اقامه می نماید و باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاص که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید. لازم است در شهادت نامه مذکور اسم و شغل و وسایل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم به و یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود. (مواد ۲۱ و ۲۰ الی ۲۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰)

قانون فوق همچنین مقررات جزایی برای مدعیان اعسار پیش بینی نموده بود تا از شمار دعاوی واهی مربوط به اعسار کاسته شود. (مواد ۲۷ الی ۳۲ قانون مذکور)

۴-۳. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰:

در قانون نحوه اجرای محکومیت مالی سابق، شرط حبس محکوم علیه مالی علاوه بر عدم معرفی یا ضبط مال از نامبرده جهت استیفای محکوم به، معسر نبودن وی بوده است. به دیگر کلام، هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر روزیان ناشی از جرم یادیه و آنرا تأدیه ننماید،

دادگاه او را ابتدا الزام به تأدیه می نماید و در غیر این صورت به شرط معسر نبودن نامبرده تا زمان تأدیه حبس خواهد شد. حال اگر مدعی اعسار شود، لازم است دادخواست اعسار خود را که با رعایت مواد ۲۲ و ۲۳ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ تنظیم شده است به دادگاه صالح تقدیم نموده تا به این ادعا خارج از نوبت رسیدگی و نسبت به اعسار اتخاذ تصمیم شود. (مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجراء محکومیت مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰)

۳-۵. مواد ۵۰۴ تا ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ :

در قانون آیین دادرسی مدنی، قانونگذار مجدداً بدون ذکر تعریفی از معسر از پرداخت محکوم به، معسر از هزینه دادرسی را کسی دانسته است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی مال خود به طور موقت قادر به تأدیه آن نمی باشد. نامبرده ادعای خود را می تواند ضمن درخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام و یا به موجب دادخواست جداگانه اعلام نماید. این ادعا می بایست با شهادت نامه کتبی حداقل دو نفر در خصوص اعسار از هزینه دادرسی و چهار نفر در خصوص اعسار از محکوم به چهار نفر از اشخاصی که از وضعیت مالی و زندگانی او مطلع می باشند همراه باشد.

۳-۶. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ :

آخرین اراده قانونگذار در رابطه با اعسار در این قانون مقرر شده است که بامبانی فقهی قاعده اعسار سازگاری بیشتری دارد که به لحاظ موضوعیت این قانون بابت این نوشتار در ادامه به تفصیل به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۴- پیشینه فقهی اعسار

جهت بررسی پیشینه اعسار در متون فقهی، ناگزیر از مطالعه قواعد مربوط به افلاس در فقه هستیم. آیه شریفه « وان كان ذو عسرة فنظرها لى ميسره » (آیه ۲۸۰ سوره بقره) ظهور در انتظار و مهلت دادن به بدهکار دارد تا جایی که در تفسیر آن بیان شده است: « اگر در میان بدهکاران فقیری یافت شود، طلبکار باید او را تا میسر مهلت دهد و میسر به معنای تمکن و دارا شدن است و در مقابل عسرت که به معنای فقر و تنگدستی است به کار می رود و معنایش این است که آنقدر باید مهلت داد تا بدهکار به پرداخت بدهی خود متمکن شود. » (طباطبایی، ۱۳۸۵ ق: ص ۶۴۹ و آیتی، ۱۳۹۰: ص ۱۱)

در مجمع البیان نیز در ذیل آیه آمده است: « علما در حد عسرت و نداداری اختلاف کرده اند. از امام صادق (ع) روایت شده است: حد عسرت این است که انسان بیشتر از قوت متوسط خود و عیالش نداشته باشد تا قرض خود را بدهد. (طبرسی، ۱۹۸۶: ص ۳۹۳) همچنین با بررسی نظر علمای فقهی و فتاوی ایشان، قواعدی به شرح ذیل به عنوان قواعد اعسار ذکر شده است:

۱-۴: «اگر بدهکار ادعای اعسار و تنگ دستی کند، زندانی شود تا ادعای خود را اثبات کند. پس اگر ادعای خود را اثبات کرد آزاد شود و ازامام علی (ع) نقل شده است تحویل طلبکارانش می دهند و می گویند اگر می خواهید اجاره اش دهید و اگر می خواهید به کارش گیرید.» (شهید اول، ۱۳۷۸: ص ۲۷۱)

۲-۴: «همان گونه که ادای دین بر شخص معسر واجب نیست، بر طلبکار نیز اعمال فشار در مطالبه طلب از شخص معسر حرام است، بلکه اعطای مهلت به معسر تا تمکن وی واجب است.» (موسوی خمینی، مسأله ۱۶)

۳-۴: «اگر کسی ادعای اعسار کند و بدهکاری وی به سبب مال باشد مانند قرض و یا اینکه دین به جهت عوض مال باشد مانند حالت عدم پرداخت ثمن در بیع، بدهکار تا اثبات ادعای خود زندانی می شود و زمانی که اعسارش ثابت شد آزاد می شود. اما اگر منشأ بدهی غیر از دو سبب فوق باشد یعنی پیش از این مالی در اختیار مدیون قرار نگرفته است و مثلاً اگر بدهی وی در اثر جنایت یا تلف کردن مال باشد، اگر ادعای اعسار کند، ادعای وی باسوگندی که یاد می کند پذیرفته می شود. زیرا اصل در اینجا نداشتن و نبود مال است. اگر تنگدستی و اعسار مدعی ثابت شود، از حبس رها می گردد و اشتغال به کاسبی بر او واجب نمی شود. زیرا خداوند در قرآنی فرماید: اگر مدیون تنگ دست بود، باید تا حصول گشایش به او مهلت داده شود.» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ص ۴۰)

۵- حبس ابتدایی بدهکار یا انظار و مهلت دادن به معسر

برخی از روایات و آرای فقها و همچنین رویه برخی از محاکم، ظهور در حبس ابتدایی بدهکار دارد تا زمانی که اعسار وی ثابت شود اما مفهوم آیه شریفه «مبنای قاعده اعسار و نظر دکترین و برخی از محاکم دادگستری، دلالت بر آن دارد که شرط جایز بودن حبس مدیون توانایی پرداخت وی می باشد. رویکرد قانون سابق نحوه اجرای محکومیت های مالی حاکی از حبس ابتدایی محکوم مالی داشت. چه آنکه در آن قانون چنانچه محکوم علیه به اختیار دین خود را تأدیه ننماید و مالی نیز جهت استیفای محکوم به از او معرفی نشود، به درخواست محکوم له حبس می شود تا اینکه نامبرده متعاقباً دعوی اعسار اقامه نماید و اعسار خویش را اثبات نماید. ایشان حتی اگر به موازات اجرای حکم در دعوی اصلی اقامه دعوی اعسار می نمود تا صدور رأی اعسار از زندان آزاد نمی گردید. در این قانون مسئولیت اثبات ناداری بر عهده مدیون گذاشته شده و تفاوتی در میان منشأ بدهکاری وی قائل نشده بود.

اما قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی رویکردی جدید در حبس محکوم علیه مالی ارائه داده است. در ماده ۷ این قانون می خوانیم: «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال

تلف حقیقی یا حکمی شده است. در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود.»

بنابراین ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در آخرین اراده خود از رویکرد حبس ابتدایی مدیون مالی عدول نموده و جهت اثبات اعسار دوشیوه اتخاذ نموده است :

الف- اثبات اعسار توسط مدیون :

قانون‌گذار با وجود دوش شرط، با اثبات اعسار بر بدوش خود مدعی اعسار گذاشته است و اصل را بر ملائت وی قرار داده که این دوش شرط عبارتند از :

الف-۱: مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته باشد.

الف-۲: مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد.

ب- اثبات ملائت مدیون توسط دائن :

نوآوری قانون جدید نحوه اجرای محکومیت مالی انقلاب دعوای اعسار در فرضی است که مدیون اثبات کند در عوض دین مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد یا ثابت کند اگر مالی دریافت یا تحصیل کرده است آن مال تلف حقیقی و حکمی شده است. قانون‌گذار در اینجا به حمایت از وی پرداخته و بار اثبات دعوای اعسار را بر دوش خواننده‌ی دعوای اعسار یعنی محکوم‌له و دائن گذاشته است. در غیر این صورت ادعای اعسار با سوگند مدیون پذیرفته خواهد شد.

۶- دفع یک شبهه :

همانطور که بیان شد، در فرضی که خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت مدعی اعسار را اثبات کند، ادعای اعسار مدعی اعسار با سوگند وی مطابقت تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود. از طرف دیگر قانون اخیر الذکر در ماده ۲۸۳ خود مقرر داشته است که اتیان سوگند می‌بایست مسبوق به درخواست اصحاب دعوا باشد و دادگاه نمی‌تواند بدون این درخواست طرفین را سوگند دهد. حال چنانچه مدعی اعسار در جلسه رسیدگی به اعسار حاضر نشود یا اگر حاضر شود درخواست سوگند ننماید، دادگاه چه تصمیمی خواهد گرفت؟ چه گفته شده است سوگند مدیون در قسم اخیر ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ سوگند بتی یا قاطع

دعوای می باشد. چه آنکه بوسیله آن حسب مورد ادعای مدعی ساقط و یا اثبات می شود و شرط درخواست در سوگند بتی تا آنجا اساسی است که نبودن آن سوگند را حتی در صورت اتیان سوگند از اثر می اندازد؛

فلذا در صورتی که خوانده‌ی دعوای اعسار در جلسه حاضر نشود و درخواست اتیان سوگند ننماید، استناد به سوگند مدیون فاقد مجوز شرعی و قانونی است.

اما به نظر می رسد رویکرد قانونگذار در این ماده پیشینه فقهی داشته و با غرضی منطقی اتخاذ شده است. در توضیح این مطلب و در یک تقسیم‌بندی شایع که مشهور میان آنهاست وضعیت بدهکار را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

الف) مدیونی که بدهی وی منشأ مالی نداشته و در مقابل دینی که بر عهده دارد مالی بدست نیاورده است. این مدیون به یکی از طرق ذیل ممکن است مدیون شده باشد:

۱- به صورت قهری و غیر ارادی مانند اتلاف‌های غیر ارادی مال غیر، تسبیب‌های ناخواسته در اتلاف مال غیر، دیه جنایت‌ها و... بدهکار شده باشد.

۲- با اراده خود پرداخت مالی را تعهد کرده است مانند مهریه و نفقه همسر و فرزندان، ضمانت‌های پذیرفته شده، کفالت‌های پذیرفته، اجاره‌بهای تعهد شده و...

چنین مدیونی دیگر نیازی به اثبات اعسار ندارد، چرا که امر منفی نیاز به اثبات ندارد زیرا مطابق قاعده مشهور فقهی «البینه علی المدعی والیمین علی المنکر»، خواهان و مدعی لازم است برای اثبات ادعای خود دلیل ارائه کند و خوانده (منکر) تنها تکلیفی که در رد ادعا علیه خود دارد، ادای سوگند است. این قاعده را می توان خاستگاه عبارت معروف «نافی را نفی کافی است» دانست. اعسار را انکار کردن در خصوص چنین مدیونی کفایت می کند اما برای حصول اطمینان بیشتر بر این نفی وانکار، سوگندی نیز ضمیمه آن نموده تا قاضی و داور فی مابین شوق بیشتری پیدا کند و در صورتی که خواهان نتواند دلیل قابل قبولی برای اثبات ایسار مدیون ارائه کند با سوگند مدیون اعسارش اعلام گردد. (احمدی سلمان، امینی علیرضا، ۱۳۹۲: ص ۹-۱۹)

چنین استدلالی نیز در کلام فقها سابقه دارد بدین توضیح که بیان شده است هرگاه مدیون ادعای اعسار کند، اگر از نظر شرعی مالی برای او شناخته نشود حرف او با سوگند پذیرفته می شود و در صورتی که مدعی بینه‌ای نداشته باشد می تواند او را سوگند دهد. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۲، ص ۲۷۶ و بحر العلوم، ۱۴۰۳: ص ۲۸۲ و نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴: ص ۳۶۰)

ب) مدیونی که دین او ناشی از مبادلات و معاوضات مالی بوده به نحوی که در مقابل بدهی خود مالی اخذ کرده و اکنون در سر رسید در موقع ادای دین اعلام ناداریمی نماید:

بدیهی است عبارت نافی را نفی کافی است درخصوص چنین بدهکاری صادق نیست بلکه بالعکس درخصوص چنین بدهکاری وضعیت سابق وی که حکایت از ایسار وی دارد را استصحاب نموده و اگر چنین بدهکاری مدعی اعسار گردد خود باید ادعایش را اثبات نماید. (همان)

این شیوه تفکیک، در قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی پذیرفته شده و قانونگذار با عدول از رویکرد حبس ابتدایی و جهت اثبات اعسار و شیوه صدرالذکر را پذیرفته است.

۷- رویکرد انظار و مهلت دادن به معسر:

در قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی، محکوم علیه مالی ابتدا حبس نمی شود، بلکه قانونگذار به وی مهلت داده است تا با اثبات یا اعلام اعسار خویش حسب مورد ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه، بدون آنکه حبس شود، بتواند دین خود را تأدیه نماید. به همین جهت در ماده ۳ این قانون می خوانیم: «اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.»

البته تسامح و توجه قانونگذار به مدت زمان سی روز از تاریخ ابلاغ اجراییه محدود نمی شود و حتی پس از این مدت به شرط معرفی کفیل یا اخذ وثیقه معتبر با وجه الکفاله به میزان مبلغ محکوم به و همچنین در صورت موافقت محکوم له، تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری میشود.

در تبصره یک ماده ۳ قانون اخیر الذکر آمده است: «چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می نماید...»

۸- دعوای اعسار:

دعوای اعسار از دو جهت حائز اهمیت است. از یک جهت یکی از آسیب های دادگستری و دشواری های صاحب حق است و اگر کسی بخواهد با این ادعا دادگاه را مشغول کرده و از پرداخت دین خود امتناع کند، می تواند قطعیت و اجرای رأی را به تأخیر انداخته و به اعتماد اشخاص نسبت به دادگاه لطمه وارد آورد.

از جهت دیگر راهکاری است تا از زندانی شدن بدهکاران غیر مقصر و افزایش جمعیت زندانیان جلوگیری می نماید و فلذا لازم است در برخورد با آن احتیاط لازم را مبذول داشته تا از ظرفیت های قانونی برای مقابله حقوقی با سوء استفاده گران استفاده کرده و مانع حبس بدهکاران واقعی و غیر مقصر شویم.

به موجب مواد ۳ و ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مال به دیگری محکوم شود و توانایی پرداخت یکجای آن را نداشته باشد می تواند با دعوی اعسار، محکوم علیه دعوی اصلی باشد. اما در این خصوص ذکر سه نکته ضروری است:

الف) دادخواست اعسار از سوی تجار و اشخاص حقوقی:

چنانچه محکوم علیه دعوی اصلی شخص تاجر یا شخص حقوقی باشد، آیا می تواند مدعی اعسار گردد؟

در پاسخ به این سوال ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مقرر داشته است:

«دادخواست اعسار از تجار و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند باید رسیدگی به امور ورشکستگی خود را درخواست کنند.»

همچنین در تبصره این ماده می خوانیم: «اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان قرار ردّ دادخواست وی را صادر می کند»
در این راستا ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ نیز مقرر می دارد: «از تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی شود، تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد.»

ب- زمان طرح دعوی اعسار:

محکوم علیه مالی غیر از تاجر و اشخاص حقوقی از نظر زمانی محدودیتی جهت طرح دعوی اعسار ندارد و می تواند ضمن رسیدگی به دعوی اصلی یا بعد از صدور رأی یا قبل و بعد از مرحله اجرای احکام و یا در زمان حبس دعوی اعسار خود را مطرح نماید. اما ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ مقرر هجدیدی آورده است بدین شرح که چنانچه محکوم علیه مالی تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه ضمن ارائه کلیه اموال خود، دعوی اعسار را اقامه کرده باشد حبس نشده و تأمین نیز از وی اخذ نمی شود. اما چنانچه خارج از مهلت مقرر فوق و در زمان حبس ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوی اعسار اقامه نماید، در صورتی دعوی اعسار منجر به آزادی وی می گردد که یا به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید و یا محکوم له آزادی وی بدون اخذ تأمین پذیرد.

ج- ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی بدون وجود دعوی اصلی:

سوالی که مطرح می شود آن است که آیا ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی بدون وجود یا طرح دعوی اصلی قابل استماع می باشد یا خیر؟

در این خصوص قوانین مربوطه مقرر شده است که ای نداشته انداما به نظر می رسد جواب سوال منفی باشد. چه آنکه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی فرع بر طرح دعوی اصلی می باشد تا بحث پرداخت هزینه دادرسی آن مطرح گردد. فلذا چنانچه دعوی مطرح نباشد طرح دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی سالبه به انتفاء موضوع است.

۸-۲. خواننده یا خوانندگان دعوی اعسار:

در خصوص خواننده دعوی اعسار سابقاً بین قضات و حقوقدانان اختلاف بود که آیا تنها محکوم له خواننده دعوی قرار می گیرد یا دادستان نیز باید طرف دعوی خواهان باشد؟

ماده ۲۱ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ به صراحت خواننده دعوی اعسار را محکوم له دعوی اصلی قرار داده بود. ماده ۶۹۷ ق.آ.د.م سال ۱۳۱۸ تصریح کرده بود که دعوی اعسار به طرفیت دادستان اقامه خواهد شد و مدیر دفتر دادگاه سمت نمایندگی دادستان را بر عهده دارد و به موجب ماده ۶۹۹ همان قانون طرف دعوی اصلی می توانست در موقع رسیدگی به دعوی اعسار حاضر شده و اگر دلایل برد اعسار داشته باشد بیان کند. فلذا دعوی اعسار به طرفیت دادستان و محکوم له اصلی طرح و اقامه می گردید. اما با تصویب ق.آ.د.م اختصاص مواد ۵۰۴ الی ۵۱۴ به اعسار از هزینه دادرسی هیچ اشاره ای به خواننده دعوی اعسار نشده است و تنها در قسمت اخیر ماده ۵۰۷ آمده است:

« مدیر دفتر نسخه دیگر دادخواست را برای طرف دعوی اصلی ارسال می نماید.»

باتوجه به اینکه قواعد قانون آ.د.م، مقررات قانون آ.د.م قبلی را نسخ کرده است و قانونگذار با علم به وجود ماده ۶۹۷ قانون سابق در ماده ۵۰۷ قانون جدید تنها از محکوم له اصلی سخن به میان آورده است، به نظر می رسد که طرح دعوی اعسار به طرفیت دادستان را ضرورتی ندانسته و تنها محکوم له دعوی اصلی باید خواننده دعوی قرار گیرد. قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی نیز بر این امر صرحه گذاشته و در ماده ۱۳ آن قانون مقرر داشته است که دعوی اعسار در مورد محکوم به، به طرفیت محکوم له اقامه می شود.

نظریات مشورتی شماره ۲۹۴۸/۷ مورخ ۸۲/۴/۱۶ و شماره ۸۳۱۰/۷ مورخ ۷۲/۱۲/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید این مطلب می باشند.

۸-۳. مالی یا غیرمالی بودن اعسار:

در خصوص مالی یا غیرمالی بودن اعسار نظریات و عقاید مختلفی وجود داشت تا اینکه رأی وحدت رویه شماره ۶۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ با غیرمالی دانستن دعوی اعسار به این اختلافات پایان داد. ولی در محافل حقوقی و در بین قضات دادگاه ها، این اختلاف همچنان به قوت خود باقی بوده و عده ای معتقدند که رأی وحدت رویه فوق برخلاف استدلال و منطق حقوقی صادر شده است و همچنان به نظر و عقیده خود بر مالی بودن اعسار پافشاری می کنند و در توجیه نظر خود می نگارند:

«چون مدعی اعسار از پرداخت مبلغی وجه نقد (اعم از محکوم به یا هزینه دادرسی) اظهار عجز و تنگدستی نموده است که در صورت رد دعوی، وی (محکوم علیه) مکلف به پرداخت آن می باشد و نیز با توجه به تعریف دعوی مالی آن چیزی است که از دارایی شخص کم می شود یا به آن افزوده شود دعوی مربوط به آن مالی است، فلذا ادعای اعسار از پرداخت محکوم به یا هزینه دادرسی، که در نتیجه حکم صادره یا اجرای آن از دارایی محکوم علیه کم خواهد شد، چنین دعوایی مالی است. زیرا نتیجه چنین دعوایی مطالبه مستقیم مال می باشد.» نظریات مشورتی شماره ۲۵۱۳/۷ مورخ ۷۴/۵/۲۵ و شماره ۴۰۷/۷ مورخ ۸۱/۲/۵ و شماره ۲۹۹۸/۷ مورخ ۶۷/۸/۱۱ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید این مطلب است. (خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۲: ص ۱۹۰)

در مقابل طرفداران غیرمالی بودن اعسار معتقدند که رأی وحدت رویه صدرالذکر در حکم قانون بوده و لازم الاتباع است و مالی دانستن اعسار اجتهاد در مقابل نص بوده و باطل است. مضاف بر اینکه در نتیجه دعوی اعسار، مالی از شخص کم یا زیاد نمی شود بلکه وضعیت مالی وی (اعساریا ایسار) اعلام می شود. اما قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ صراحتاً در ماده ۱۴ آن قانون مقرر داشته است: «دعوی اعسار غیر مالی است و در مرحله بدوی و تجدید نظر خارج از نوبت رسیدگی می شود.»

۴-۸. خواسته دعوی اعسار:

خواسته خواهان از طرح دعوی اعسار علاوه بر اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، غالباً تقاضای اعسار از پرداخت محکوم به می باشد که به دو صورت اعسار مطلق و نسبی مطرح می شود. در اعسار مطلق مدعی اعسار متقاضی پذیرش اعسار خود جهت معافیت از پرداخت کل مبلغ محکوم به می باشد اما در اعسار نسبی متقاضی اعسار تقاضای استمهال و تقسیط بدهی و محکوم به را دارد.

سوالی که مطرح می شود آن است که محکوم به دعوی اصلی حتماً باید محکومیت مالی باشد و یا دیه، ضرر روزیان ناشی از جرم، رد مال و پرداخت جزای نقدی هم می تواند خواسته دعوی اعسار قرار گیرند؟

ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در جواب این سوال مقرر داشته است: «در کلیه محکومیت های مالی از جمله دیه، ضرر روزیان ناشی از جرم، رد مال و... آن ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهد بود.»

محکومیت به پرداخت جزای نقدی قبل از وضع ماده اخیر الذکر مورد اختلاف در میان حقوقدانان و بویژه قضات اجرای احکام کیفری بوده است. برخی معتقدند که مصلحت اجتماعی و هدف قانونگذار از اجرای مجازات ها و نبود تصریح قانونی و نامشخص مرجع تقسیط جزای نقدی امکان پذیرش ادعای اعسار از پرداخت جزای نقدی را نمی دهد. اما موافقان پذیرش دعوی اعسار از پرداخت جزای نقدی بیشتر به عمومات قوانین و گرفتن ملاک از مقررات پراکنده مانند تبصره یک ماده ۳۱ قانون ا.م. و بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا استفاده می کنند و در خصوص مرجع تقسیط جزای نقدی نیز سه

نظر ارائه شده است. بدین شرح که برخی دادستان، برخی دادگاه صادر کننده جزای نقدی و برخی قاضی اجرای احکام کیفری را مرجع تقسیط جزای نقدی می دانند. (اعظمی، حسین، ۱۳۸۶: شماره ۶۰)

در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار در مواد ۵۲۹ و ۵۳۰ این قانون تقاضای تقسیط جزای نقدی را پذیرفته است. در ماده ۵۳۰ می خوانیم: « در صورت محکومیت اشخاص به جزای نقدی در مرحله بدوی، محکوم علیه می تواند قبل از قطعیت حکم از دادگاه صادر کننده تقاضای تقسیط کند. درخواست مذکور به منزله اسقاط حق تجدیدنظرخواهی نیست. تبصره: دعوای تقسیط جزای نقدی در هر مورد باید به صورت مستقل مطرح شود.»

قانونگذار در تبصره ماده فوق از دعوای تقسیط جزای نقدی سخن گفته است و این سوال را باعث شده است که صدور حکم مبنی بر تقسیط جزای نقدی مستلزم اعسار محکوم علیه بوده و منظور از این دعوی، دعوی اعسار می باشد؟ به نظر می رسد با توجه به مفاد ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک که حکم به تقسیط را فرع بر عدم پرداخت محکوم علیه، عدم شناسایی و توقیف مال از وی، تقاضای تقسیط و احراز قدرت محکوم علیه به پرداخت اقساط توسط دادگاه بوده و لازم است اعسار نامبرده احراز و اعلام شود و گرنه ایسار وی مانع از پذیرش تقاضای تقسیط خواهد بود.

۵-۸. دلایل و منضمات دعوای اعسار:

حسب مواد ۸ و ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ « مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانکها یا موسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد به همراه مشخصات دقیق حسابهای مذکور و نیز کلیه اموالی که اوبه هرنحونزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل انتقالات و هرنوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یکسال قبل از طرح دعوی اعسار به بعد را ضمیمه درخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات برعهده مدیون استونیز در مواردی که سابقه ملاتت او اثبات شده باشد هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادتنامه کتبی حداقل دوشاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. شهادتنامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد متضمن منشاء اطلاعات و موارد مندرج در ماده ۹ این قانون باشد.»

در ماده ۹ قانون مذکور می خوانیم: «شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.»

۶-۸. مرجع صالح رسیدگی به دعوای اعسار:

حسب ماده ۱۳ق.ن.ا.م. دعوی اعسار در مورد محکوم به در دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوی اصلی یا دادگاه صادر کننده اجرائیه می باشد و لازم نیست حسب قاعده ماده ۱۱ق.آ.د.م در دادگاه محل اقامت خواننده یعنی محکوم له دعوی اصلی اقامه گردد. اما رسیدگی در مورد اعسار هزینه دادرسی بدوی یا تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی با دادگاه نخستینی است که به دعوا رسیدگی میکند و یا رأی تجدیدنظر خواسته یا فرجام خواسته را صادر نموده است.

۹. تصمیم دادگاه در دعوی اعسار:

در دعوی اعسار، قالب آرای دادگاه، تقریباً مشخص است. به این صورت که اگر اعسار محرز باشد، حکم بر قبولی اعسار و معافیت از پرداخت هزینه دادرسی یا استمهال برای پرداخت بدهی یا تقسیط بدهی صادر می شود و در صورتی که ثابت نشود، حکم به بی حقی یا حکم به رد دعوا صادر می شود. البته برخی با ایراد به رویه قضایی استعمال حکم به رد دعوا را صحیح نمی دانند. (نهرینی، فریدون، ۱۳۹۱: صص ۳۶۷ الی ۳۸۲)

۹-۱. آثار حکم قبول اعسار:

پس از آنکه دعوی اعسار مورد پذیرش دادگاه قرار گرفت آثاری به شرح ذیل خواهد داشت:

الف - معافیت موقت از پرداخت هزینه دادرسی:

پس از صدور حکم قبولی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، معسر موقتاً از تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی در مورد دعوایی که برای معافیت از آن مدعی اعسار شده است معاف می گردد. (بند اول ماده ۵۱۳ق.آ.د.م)

سوالی که وجود دارد آن است که چرا معسر موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف می گردد؟ در پاسخ باید گفت مطابق ماده ۵۱۱ق.آ.د.م هرگاه معسر در دعوی اصلی محکوم له واقع شود و از اعسار خارج گردد، هزینه دادرسی از او دریافت می شود و مطابق با ماده ۵۱۴ همان قانون هرگاه معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردد، ملزم به تأدیه آن خواهد بود. همچنین اگر با درآمدهای خود بتواند تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی را بپردازد، دادگاه با در نظر گرفتن هزینه دادرسی و میزان درآمد وی و هزینه های ضروری زندگی، مقدار و مدت پرداخت هزینه دادرسی را تعیین خواهد کرد. فلذا مواد قانونی اخیر زمانی مصداق پیدا می کنند که معسر موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف باشد.

ب - حق داشتن وکیل معاضدتی و معافیت از پرداخت حق الوکاله:

وفق بند دوم ماده ۵۱۳ق.آ.د.م پس از پذیرش اعسار، معسر حق برخوردار از وکیل معاضدتی را خواهد داشت و موقتاً از پرداخت حق الوکاله نیز معاف می شود. اما چنانچه در دعوی خود محکوم له قرار گیرد و از حالت اعسار خارج شود، موظف به پرداخت حق الوکاله خواهد بود.

ج - اعطای مهلت مناسب به مدیون جهت پرداخت بدهی یا حکم به تقسیط بدهی:

مطابق ماده ۱۱ق.ن.ا.م.م در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه حکم به تقسیط بدهی وی صادر می نماید یا با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می دهد.

۱۰. حدود اعتبار حکم اعسار:

در این بحث در مقام تحلیل حدود اعتبار حکم اعسار بر خواهیم آمد فلذا لازم است موارد ذیل را مورد بررسی قرار دهیم:

۱-۱۰. اعتبار امر مختوم در دعوی اعسار:

در طرح مجدد دعوی اعسار رویه و نظریه مشهور نظر به پذیرش آن دارند و دعوای اعسار با ایراد امر مختوم مواجه نخواهد شد. اما در نظر دیگری رویه غالب تعدیل شده و بیان شده که طرح مجدد دعوای اعسار اصولاً پذیرفته نمی شود مگر آنکه مدعی اعسار سبب جدیدی را برای طرح مجدد دعوی اعسار ثابت کند یا عرفاً بین دعوی سابق و تازه، فاصله ای باشد که بر منتهی شدن مقتضی دعوی سابق دلالت نماید. برای مثال اگر اعسار از پرداخت هزینه و اخواهی یا محکوم به رد گردید، طرح مجدد این دعوا برای معافیت از پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی یا تقسیط مجدد محکوم به مسموع نیست مگر اینکه مدعی ثابت نماید که اموال او به دلیل سرقت یا آتش سوزی تلف شده یا به دلایل دیگری توقیف شده یا به فروش رسیده است. در غیر این صورت دعوای اعسار با اعتبار امر مختوم مواجه است. (خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۲: ص ۱۲۰)

۲-۱۰. اعتبار حکم اعسار برای یک دعوی:

اگر معسر بخواهد دعوای دیگری مطرح نماید که خواننده آن طرف دعوای اعسار قرار نگرفته است، باید مجدداً دادخواست اعسار بدهد. اما در مورد دعوای متعددی که مدعی اعسار بر یک نفر همزمان اقامه می نماید، حکم اعساری که نسبت به هزینه دادرسی یکی از دعوای صادر می شود نسبت به سایر دعوای هم به شرط هم زمانی موثر خواهد بود. (ماده ۵۰۹ق.آ.د.م)

۳-۱۰. اعتبار حکم اعسار در تمام مراحل دعوی:

دعوای اعسار معمولاً مرحله بدوی، تجدیدنظر و فرجام را دارد. وقتی در مرحله بدوی با قبول اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی معاف گردد، در سایر مراحل هم از همین حکم اعسار استفاده می نماید. مگر اینکه رفع حالت اعسار او ثابت گردد. (ماده ۵۰۸ق.آ.د.م)

۴-۱۰. بی اثر شدن حکم اعسار با فوت معسر:

با فوت اعسار قائم مقام وی نمی تواند از حکم اعسار او استفاده نمایند. چه حکم اعسار اثر شخصی دارد و اگر ورثه معسر باشند باید دادخواست اعسار جداگانه مطرح نمایند. (ماده ۵۱۰ق.آ.د.م)

۵-۱۰. قابلیت تجدیدنظر حکم اعسار:

در رویه قضایی حکم رد یا قبولی اعسار قابلیت تجدیدنظرخواهی را دارد. زیرا دعوایی غیر مالی است و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۶۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ دلالت بر فوق دارد. اما در نظر دیگری رویه قضایی تعدیل شده و حکم قبولی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را قطعی می دانند؛ زیرا اولاً طرف دعوی اصلی هرچند برای رسیدگی به دعوای اعسار دعوت می شود اما طرف این دعوا نیست و بنابراین حق و نفعی برای تجدیدنظرخواهی ندارد. ثانیاً هرچند اعسار ماهیتاً دعوا محسوب می شود و ویژگی غیرمالی دارد اما باید دانست که به دلیل فقدان سمت طرف دعوای اصلی در این دعوا مقتضی تجدیدنظرخواهی وجود ندارد. در همین راستا در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۵۱۱۵۳۰۱۳۷۷ مورخ ۸۹/۱۰/۲۱ شعبه ۵۰ دادگاه عمومی حقوقی مشهد آمده است: «... نظربه اینکه دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی اساساً توجهی به خواننده ندارد زیرا اقرار یا انکار خواننده اثری در تصمیم دادگاه ندارد و دادگاه باید راساً به موضوع پردازد و به همین جهت حکم قانون در ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی برخلاف نص اصل است و باید در موضع نص و متقین محدود و محصور شود و از این حکم دیگر نمیتوان نفع خواننده را از اعتراض و تجدیدنظرخواهی از تصمیم دادگاه در خصوص قبولی اعسار خواهان احراز نمود و ماده ۵۰۷ تب چنین تفسیری ندارد که آن را به مرحله تجدیدنظر از حکم قبولی اعسار نیز تسری دهیم و قانونگذار تنها برای اولین رسیدگی به صورت خلاف اصل، خواننده را دخالت داده است و باز به همین دلیل حکم اعسار مذکور در هر حال حضوری است لذا دادگاه اعلام می دارد که رأی قطعی است و لازم است در اساس دعوا رسیدگی شروع شود.» (خدابخشی، عبدالله، همان، ص ۱۱۹)

۱۱. ویژگی های دعوای اعسار:

از مجموع مواد قانونی ویژگی های زیر را میتوان برای دعوای اعسار برشمرد:

۱-۱۱. جلوگیری از حبس محکوم مالی: همانطور که بیان شد قانونگذار در ق.ن.ا.م.م از رویکرد حبس ابتدایی عدول نموده و با پذیرش رویکرد انظار و مهلت دادن به بدهکار در ماده ۳ این قانون طرح دعوی اعسار را مانع حبس محکوم علیه قلمداد کرده است.

۲-۱۱. رسیدگی خارج از نوبت: حسب ماده ۱۴ ق.ن.ا.م.م رسیدگی به دعوای اعسار در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می شود.

۳-۱۱. حضوری بودن رأی اعسار: رأی دادگاه در خصوص قبولی اعسار حضوری محسوب می شود، یعنی اگر خواننده دعوی اعسار در جلسه رسیدگی حاضر نشود و لایحه دفاعیه نیز تقدیم ننماید و اخطاریه وی نیز واقعی باشد به جهت آنکه رأی اعسار مبنی بر محکومیت نیست همواره حضوری محسوب می گردد.

۴-۱۱. اعسار قاطع خسارت تأخیر تأدیه: اگر با پذیرش اعسار مدیون بدهی ایشان تقسیط شود، نظر به اینکه شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی علاوه بر مطالبه داین، تمکن مدیون می باشد و اعسار

مدیون دلالت بر عدم تمکن وی دارد از تاریخ اعلام افسار که محکمه باید آن را احراز کند و در فرض عدم احراز تاریخ تقدیم دادخواست افسار فرض می شود، خسارتی به دین تعلق نخواهد گرفت.

۱۲. مزایای قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی برای طلبکار:

۱- صدور قرار ممنوع الخروج بودن محکوم علیه جهت دادخواست محکوم له :

حسب ماده ۲۳ ق.ن.ا.م.م مرجع اجرا کننده رأی باید به تقاضای محکوم قرارممنوع الخروج بودن محکوم علیه را صادر کند. این قرار تازمان اجرای رأی یا ثبوت افسار محکوم علیه یا جلب رضایت محکوم له یا سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت مطابق قانون مدنی به قوت خود باقی است.

البته در خصوص سفر واجب که وجوب آن از قبل ثابت شده باشد و سفرهای درمانی ضروری، دادگاه موقتاً به محکوم علیه اجازه خروج از کشور را می دهد.

۲- توقیف تمام حساب های بانکی محکوم علیه :

وفق ماده ۱۹ ق.ن.ا.م.م دادگاه جهت دادخواست محکوم له به بانک مرکزی دستور توقیف حسابهای محکوم علیه در بانکها و موسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور می دهد.

۳- امکان توقیف املاک محکوم علیه :

حسب قانون دوم ماده ۱۹ ق.ن.ا.م.م دادگاه باید به دادخواست محکوم له یا خوانده دعوی افسار به مراجع زیربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداریها دستور دهد که براساس نشانی کامل ملک یا نام مالک پلاک ثبتی ملکی را که احتمال تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد برای توقیف دادگاه اعلام کند.

۴- صدور حکم تقسیط محکوم به یا دادن مهلت به مدیون مانع استیفای بخش اجرا نشده ی آن ازموالی که ازمحکوم علیه بدست می آید یا مطالبات وی نیست (تبصره یک ماده ۱۱ ق.ن.ا.م.م)

۵- امکان تعدیل حکم قبولی افسار:

حسب تبصره ۲ ماده ۱۱ ق.ن.ا.م.م هر یک ازمحکوم له یا محکوم علیه می توانند با تقدیم دادخواست تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند. دادگاه با عنایت به نرخ تورم براساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می کنند.

۶- جرم انگاری انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از ادای دین :

در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م میخوانیم: « انتقال مال به دیگری به هرنحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هردو مجازات می شود و در صورتی که منتقل الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده

باشد در حکم شریک در جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت طلب یا انتقال مثل یا قیمت آن اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفا خواهد شد.»

سوالی که در این رابطه در رویه قضایی مطرح و مورد اختلاف است آن است که آیا برای تحقق بزه فوق اشاره لازم است دین انتقال دهنده در محکمه ثابت شده و قطعی باشد یا صرف وجود دین برای مدیون و انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از پرداخت این دین برای تحقق جرم کافی است؟

همانطور که بیان شد، در رویه قضایی این امر مورد اختلاف است، برخی معتقدند همینکه مدیون می داند باید دین خود را به داین پرداخت کند ولی با انگیزه فرار از پرداخت آن مالش را به دیگری انتقال دهد، برای تحقق بزه انتقال مال با قصد فرار از دین کافی است و لازم نیست که این دین در محکمه اثبات شده باشد. اما در مقابل برخی معتقدند که باید نصوص جزایی را مضیق و به نفع متهم تفسیر کرد و تحقق بزه مندرج در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی منوط به وجود حکم قطعی کیفری یا حقوقی با ماهیت مالی است که این حکم قطعی می بایستی مقدم بر طرح دعوی کیفری با موضوع بزه مندرج در مقرر مذکور باشد و با عدم تحقق این امر، بزه مذکور واقع نمی گردد.

همچنین مستفاد از مواد ۱۷ و ۲۱ و ۲۱ ق. ن. ا. م. م. در فرضی که محکوم علیه مستثنیات دین را فروخته باشد، نمی توان وی را به قصد فرار از دین تحت تعقیب قرار داد.

۷- جرم انگاری اقامه دعوی اعسار واهی :

در ماده ۱۶ ق. ن. ا. م. م. می خوانیم: « هرگاه محکوم علیه در صورت اموال خود موضوع مواد ۸ و ۳ این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکوم علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد.»

۸- حبس محکوم علیه پس از اثبات رفع عسرت از مدیون یا اثبات خلاف واقع بودن اعسار مدیون:

در ماده ۱۸ ق. ن. ا. م. م. میخوانیم: « هرگاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکوم له، محکوم علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم له حبس خواهد شد. در این مورد نیز مفاد مواد ۵ و ۴ این قانون مجری است. این حکم در مورد مدیونی که به موجب ماده ۱۱ این قانون برای پرداخت دین او مهلت مناسب تعیین شده یا بدهی او تقسیط گردیده و در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین شده را نپرداخته است نیز مجری است.»

۹- محرومیت از حقوق اجتماعی معسر مقصر:

در ماده ۱۷ ق.ن.ا.م.م. میخوانیم: «دادگاه رسیدگی کننده به اعسار ضمن صدور حکم اعسار شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محکومیت های زیر محروم می کند:

۱. ممنوعیت خروج از کشور
 ۲. ممنوعیت تاسیس شرکت تجارتي
 ۳. ممنوعیت عضویت در هیأت مدیره شرکت های تجارتي
 ۴. ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت های تجارتي
 ۵. ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانک ها و موسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وام های ضروری
 ۶. ممنوعیت دریافت دسته چک.»
- ۱۰- تعدیل ضوابط مستثنیات دین:

در ق.ن.ا.م.م. قانونگذار در ماده ۲۴ آن قانون، اصلاحاتی در خصوص مستثنیات دین نسبت به ماده ۵۲۴ ق.آ.د.م. مقرر داشته است به گونه ای که وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه از اعداد مستثنیات دین خارج گردیده اما تلفن مورد نیاز مدیون و مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می شود به شرط آنکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستاجر مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد، به شمار مستثنیات اضافه شده است.

۱۱- شخص حقوقی در قانون:

وفق ماده ۱۶ ق.ن.ا.م.م. کلیه احکام مندرج در قانون در خصوص شخص حقوقی اعمال می شود جز احکام راجع به حبس محکوم علیه، اعسار و مستثنیات دین که شامل اشخاص حقوقی نمی شود.

۱۳- نتیجه:

دعوی اعسار ضرورتی است تا از زندانی نمودن کسی که ناتوان از پرداخت دیون خود اعم از محکومیت مالی، دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال می باشد، جلوگیری شود. در قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی با پذیرش رویکرد انظار و مهلت دادن به بدهکار به محض تقدیم دادخواست اعسار در مهلت یک ماه پس از ابلاغ اخطار اجرائیه محکومیت به ایشان و پس از انقضای مهلت سی روز با اخذ رضایت محکوم له یا تودیع تأمین متناسب، از زندانی شدن بدهکار جلوگیری به عمل می آید. اما این بدین معنا نیست که قانونگذار نگاه حمایتی محض به مدیون داشته باشد بلکه با پیش بینی نمودن تمهیداتی در مواد ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ آن قانون به حمایت از طلبکار پراخته تا از سوء استفاده های منجر به اطاله دادرسی و بی اعتمادی صاحبان حقوق جلوگیری کند. این قانون

همچنین با پیش بینی نمودن مدارک لازم به عنوان ادله اثباتی دعوی اعسار سعی در یکپارچه سازی رویه موجود در طرح این دعاوی نموده و در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین مالی دریافت کرده یا به هرنحو تحصیل مال کرده باشد، بار اثبات دعوا را برعهده خود مدیون گذاشته است اما در فرضی که مدیون اثبات کند در عوض دین مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد یا ثابت کند اگر مالی دریافت یا تحصیل کرده است آن مال تلف حقیقی و حکمی شده است. قانونگذار در اینجا به حمایت از وی پرداخته و بار اثبات دعوی اعسار را بردوش خوانده ی دعوی اعسار یعنی محکوم له و داین گذاشته است. در غیر این صورت ادعای اعسار با سوگند مدیون پذیرفته خواهد شد. در ضمن لازم است رویه قضایی در احراز این دعوی اعسار از هزینه دادرسی هر شهادتی را نپذیرد و به صورت فوری و حتی در وقت فوق العاده اظهارات مدعی را استماع نماید و در صورتی که اوضاع و احوال دلالت بر بطلان آن دارد آن را نپذیرد و بدلیل آنکه اولاً طرف دعوی اصلی هر چند برای رسیدگی به دعوی اعسار دعوت می شود اما طرف این دعوا نیست و بنابراین حق و نفعی برای تجدیدنظرخواهی ندارد و ثانیاً هر چند اعسار ماهیتاً دعوا محسوب می شود و ویژگی غیر مالی دارد اما به دلیل فقدان سمت طرف دعوی اصلی در این دعوا مقتضی تجدیدنظرخواهی وجود ندارد فلذا باید قطعی اصدار یابد.

منابع:

الف - کتب:

- ۱- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد، مجمع الفوائد هو البرهان، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، الشیخ علی پناها شتهدادی، جلد نهم، چ ۹، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم ۱۴۰۳ ق
- ۲- خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی، تحلیل فقهی - حقوقی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۹۲
- ۳- سماواتی، حشمت اله، بررسی و تحقیق پیرامون اعسار، نظری کاربردی و تحقیقی، نشر کمالان، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۴- شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، المعه دمشقیه، ترجمه محسن غروی و علی شیروانی، انتشارات دارالفکر، چاپ دوازدهم، تهران ۱۳۷۸
- ۵- شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح المعه دمشقیه، جلد سوم، چاپ اول، کتاب فروشی داوری، قم ۱۴۱۰ ق
- ۶- طباطبایی، محمد حسن، تفسیر المیزان، جلد دوم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، قم ۱۳۸۵

۷- طبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد اول، دارالاحیاء والتراث العربی، بیروت ۱۹۸۶م

۸- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۴ ق.

۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ چهارم، جلد ۲۵، دارالاحیاء فی التراث العربی، بیروت ۱۴۰۴ ق

۱۰- نهرینی، فریدون، تمییز رأی دادگاه، در نقد رویه قضایی، زیر نظر کاتوزیان، ناصر، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول، تهران ۱۳۹۱

۱۱- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقهیه، چاپ چهارم، جلد سوم، منشورات مکتب الصادق، تهران ۱۴۰۳ ق

ب - مقالات:

۱- آیتی، محمدرضا و زرگوش نسب، عبدالجبار، نقد و بررسی دلایل و آرای فقها پیرامون زندانی کردن بدهکار معسر، فصل نامه فقه و تاریخ تمدن، سال هفتم، ۱۳۹۰

۲- احمدی، سلمان و امینی، علیرضا، عدم مسئولیت بدهکار نادار در اثبات اعسار، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

۳- اعظمی چهاربرج، حسین و افضل، یاور، تأثیر اعسار در پرداخت جزای نقدی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۸۶

۴- رحمتی، محمد، میری، ایوب و فرحزادی، علی اکبر، نقد رویه قضایی در بررسی اعسار، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

ج - قوانین:

۱- قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹/۴/۳

۲- قانون قانون اعسار و افلاس، مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ شمسی

۳- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰

۴- قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

۵- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳